

اخلاق بد راه ورود شیطان به قلعه مستحکم وجود انسانی است/ اگر اخلاق بد نباشد شیطان هیچ راه ورودی ندارد

آیت الله محمدعلی جاودان در جلسه اخلاق با بیان اینکه تا اعمال را درست نکنم، امکان اینکه بتوانم با اخلاق خودم مقابله کنم را ندارم...



آیت الله محمدعلی جاودان در جلسه اخلاق با بیان اینکه تا اعمال را درست نکنم، امکان اینکه بتوانم با اخلاق خودم مقابله کنم را ندارم، گفت: هر اخلاق بدی، در واقع یک عادت است. شیطان یک روزی از این راه وارد می شود. اینها راه های ورود شیطان به قلعه مستحکم وجود انسانی است. اما اگر اینها نباشد، هیچ کاری نمی تواند بکند. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله محمدعلی جاودان در جلسه اخلاق پنجشنبه 8 اسفندماه به ارائه سخن پرداخت که اکنون از نظر شما می گذرد.

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللّٰهِ فِي الْأَرْضِينَ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لِتَرَابٍ مَّقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ لعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

یک عبارتی در سوره مبارکه صاد که هر پنجشنبه می خوانیم هست. ما می خوانیم و بدون توجه می رویم. ولو اینکه بارها می خوانیم. در آیه 49 سوره مبارکه صاد می فرماید: هَذَا ذِكْرٌ وَإِن لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَّآبٍ اِیْنِ كِتَابِ ذِكْرِ اسْت. یادآور خدا و قیامت و حساب و کتاب است. ما هیچ روز حساب و کتابی نداریم. یعنی اینگونه نیستیم که یک طوری قدم برداریم که بدانیم هر قدمش حساب شده است. نه. خیلی راحت و آزاد. وَإِن لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَّآبٍ خدای متعال درمورد یک کسانی مهر و امضا کرده که عاقبت به خیر هستند. بقیه؟ نه. وَإِن لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَّآبٍ اگر آدم متقی باشد، یعنی همه چیزش درست باشد. خب من می دانم همه چیزم درست نیست.

اگر انسان همه چیزش درست باشد، وقتی شیطان می خواهد پنجه بند کند، کجا بند کند؟ جایی ندارد. باید یک کجی و ناراستی پیدا کند که پنجه اش به آن گیر کند. علمای اخلاق مثال زدند و گفتند هر اخلاق بدی که انسان دارد، مانند این است که یک کسی مقدار زیادی گوشت در دستش هست و سگ های گرسنه به دنبالش هستند. خب تا این گوشت هست او را رها نمی کنند. شیطان هم مانند سگ گرسنه و درنده ای است که فقط منتظر است گیر بیاورد. آن وقت اخلاق های بد من، امید اصلی شیطان است. ببینید اخلاق های بد در رفتار و اعمال انسان دیده می شود. اخلاق بد در رفتار و اعمال من دیده می شود. وقتی من اخلاق بدی دارم، ولو یک دانه، این یک جایی ریشه دارد. در جان و روح من ریشه دارد. ریشه اش همان خلق بدی است که دارم. خب من برای اینکه خلق های بد را از بین ببرم، باید چکار کنم؟ اول باید اعمال را درست کنم. هیچ چاره ای نیست. تا اعمال را درست نکنم، امکان اینکه بتوانم با اخلاق خودم مقابله کنم را ندارم. ببینید هر اخلاق بدی، در واقع یک عادت است. یعنی آدم در اثر یک اخلاق بدی، یک عادت بد دارد. آدم باید با این عادت بدش بجنگد. چنین چیزی که از در وارد شوی اینجا و بفرمایی و ما همه اخلاق های بدت را تر و تمیز کنیم و برو، نداریم. آدم باید با اخلاق های بد خودش مقابله کند. عرض کردیم که دستگیره اصلی شیطان آنهاست. اگر کسی خیلی پول دوست باشد، یک روزی چنگ می زند و از همین طریق او را نابود می کند. هر روز نابود می کند. هر روز وقتی او را از طریق پول دوستی به گناه وادار کرد، یعنی هر روز دارد او را نابود می کند. انسانی که پول دوست است که نمی تواند خودداری کند. هرچا پول گیر بیاید، می رود. از هر راهی که شد. می خواهد به دنبال پول برود دیگر. حداقل یک روزی از طریق این عیب کاملاً نابود می شود. اگر یک کسی خیلی بخیل باشد، همین طور. حالا بخیل بودن به همان پول دوستی هم نزدیک می شود. دلش نمی آید پول خرج کند.

شیطان یک روزی از این راه وارد می شود. اینها راه های ورود شیطان به قلعه مستحکم وجود انسانی است. اما اگر اینها نباشد، هیچ کاری نمی تواند بکند. هیچ کاری. دقت کنید. اگر من هیچ اخلاق بدی نداشته باشم، شیطان نمی تواند هیچ کاری با من بکند. اصلاً زورش نمی رسد. «وَإِن لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَّآبٍ» یعنی چه؟ آقا انسانی که همه چیزش خوب است، یعنی چون همه اخلاقیاتش خوب است، همه اعمالش هم خوب است دیگر، این فرد لَحُسْنَ مَّآبٍ دارد. مَّآبٍ یعنی مرجع و نهایت. آخرش خوب است. این آدم حتماً آخرش خوب است. حتماً عاقبت به خیر است. در آیه 128 سوره مبارکه اعراف می فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» عاقبت متعلق به آنهاست. آنها سرانجام به یک پیروزی نهایی می رسند. زندگی یک مسابقه است دیگر. آن بردن. نهایی متعلق به این شخصی است که اینگونه باشد. چکار کنیم؟ از کجا شروع کنیم؟ از نگاه شروع می کنیم. از زبان شروع می کنیم. از گوش شروع می کنیم. من مراقب گوشم می شوم که هر حرفی را نشنوم. هر چیزی را نشنوم. هر جایی را نمی توانم ببینم. وقتی انسان طیب است می تواند همه چیز را ببیند؟ نه. حد و مرز گذاشته اند. هرکس.

بحث بعدی این بود. ببینیم می توانیم آن مطالبی که بزرگان گفته اند را خدمت شما عرض کنیم. در آیه 55 سوره مبارکه مائده می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» ببینید الفاظ اصطلاحی را به کار می برم که کم کم آشنا شوید. اولش غریب به نظر می آید. اما بعد آشنا می شوید. لازم نیست که انسان فقط اصطلاحات کامپیوتر را بداند. همه شما چندتا از اصطلاحات کامپیوتر را می دانید؟ ممکن است حتی معادل فارسی هم داشته باشد. خب اینجا از این اصطلاحات خدا پسند هم یاد بگیرید. این إِنَّمَا جزء ادات حصر است. وقتی این سر یک جمله ای بیاید، می خواهند بگویند یک چیزی منحصر است. خب. هیچ کس دیگری شریک نیست و شریک ندارد. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ» خدا منحصرأ ولیّ شماست. آقا مخاطب این آیه کیست؟ همه مومنین. اگر در خاطراتان باشد در صدر، در آیه 51 سوره مبارکه مائده فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» یهود و نصارا را اولیاء خودتان قرار ندهید و به عنوان ولی نگیرید. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ» همه مومنان بدانند که ولیّ شان خداست. کس دیگری هم هست؟ نه هیچ کس نیست. منحصرأ خداست. انحصار واقعی و دقیق. اینجا پیغمبر هم جزئش است. ای پیغمبر ما، بدان ولیّ ات خداست. او از همه بهتر می داند. ولیّ همه آن کسانی که بعداً می خواهیم جزء اولیاء نام ببریم هم خداست. از تحت

ولایت الهی بیرون نیستند. ولایت الهی مطلق بر همه موجودات است. آن هفته بحث کرده بودیم که ولایت از چه نوع ولایتی است. بعد هم در ادامه آیه 55 می فرماید: وَرَسُولُهُ اَی مومنان رسول خدا هم ولیّ شماست. باز این هم حصر است. این را بدانید که کس دیگری نیست. می گوید پس چرا دوم گفتی؟ در یک رج می نوشتی. نمی شود در یک رج نوشت اما واقعهش اینگونه است که چون خدا ولیّ است، او به پیامبر ولایت داده نه اینکه ولایت متعلق به خودش باشد. اصل اول این است که هیچ کسی بر هیچ کسی ولایت ندارد جز خدا. چون خدا خلق کرده است. ببینید یک مهندسی که یک کامپیوتر را اختراع کرده، ولیّ آن کامپیوتر نیست. اینگونه نیست که همینطور نشسته باشد و اراده کند تا کامپیوتر روشن شود. نمی شود. آقا من می خواهم فلان شود. نمی شود. شرایط دارد. باید یک کارهایی را بکند تا بشود. آنجا ولایت مطلق و صد در صد است. چرا؟ چون خلقتش را کرده. سلول سلولش را او آفریده. هر سلولی یک ساختمان کامل است که همه را او ساخته. ذره ذره وجود آن سلول هم دست خداست. او رزقش را می رساند. اکسیژن لازم را او باید به او برساند و می رساند. در کنار هر سلولی یک مویرگ هست و باید غذا برساند. همه چیز. مرگش را هم معین کرده. تولد و تناسلش را هم معین کرده. اینکه این سلول ها چطور تکثیر شوند را هم معین کرده. چون او خلق کرده، مالک حقیقی است. مالک حقیقی غیر از مالک بودن ماهاست. مثلا من مالک این قرآن هستم. اما فقط یک ذره. اما وقتی خدای متعال خالق است، مالک است. مالک به معنای حقیقی. ببینید الان این خلق خداست و خدا این را خلق کرده. ولو به دست بشر. او مالک حقیقی است. مالک حقیقی آن است که وقتی بدست من هم رسیده و من الان مالک هستم، باز او مالک است. وقتی من مالک این قرآن هستم، خدای متعال مالک است. اصلا از دست او بیرون نیامده. همچنان که در گذشته او را خلق کرده و مالکش بوده، الان هم مالکش است. یک ذره کم نشده. احاطه قدرت او بر این موجودی که مخلوقش است، یک ذره کم نشده. ولو اینکه الان در دست دیگری است. این پولی که در جیب شماست، متعلق به شماست اما مالک اصلی اش خداست. وقتی این پول در دست توست، از دست مالک اصلی بیرون نرفته. صد در صد او مالک است. یک ذره شما مالک هستی. لذا او دستور می گوید. می گوید پولت را اینگونه مصرف کن و آنگونه مصرف نکن. یک چیزهایی را نمی توانی بخری. جایز نیست. من گفته ام جایز نیست چون من صاحب اصلی این هستم. صاحب اصلی یک حیطة ای را به تو اجازه داده که یک کارهایی را بکنی. درمورد چشمت هم در یک حیطة ای اجازه یک کارهایی را داده. چون مالک است، شما می توانی در این حیطة عمل کنی. بیرون از این نمی توانی عمل کنی. چون مالک حقیقی است. خب. چون مالک حقیقی است، پس ولیّ است. آقا همه دیگران تحت ولایت او هستند. مگر همه دیگران را مالک نیست؟ مگر آن پیغمبری که از همه موجودات شریف تر و بزرگ تر است را خودش خلق نکرده؟ پس مالک اوست. چون مالک اوست، پس ولیّ اوست. بنابراین ولایت خدای متعال یک ولایت مطلق است. مالکیتش، یک مالکیت مطلق است. یک گوشه اش قابل خراش نیست. هیچ وقت نیست. آدم هایی مانند ما این حرف را فقط در قیامت متوجه می شویم. در آیه 16 سوره مبارکه غافر می فرماید: «لَيَمُنَّ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» آن روز این را متوجه می شویم. اما ای کاش که انسان اینجا بفهمد. ای کاش.

پیامبر فرع ولایت الهی است. ما می گوییم در عرض نیست. در طول ولایت الهی است. بنابراین حیطة اش به همان مقداری است که صاحب ولایت اصلی یعنی خدای تبارک و تعالی مشخص کرده است. اما او برای ایشان هیچ حیطة ای مشخص نکرده. بنابراین ولایتشان مطلق است. نه مانند مطلق خدا. ببینید عرض کردیم این ولایت، ولایت قانونی است، بنابراین ولایت پیامبر در حد قانون مطلق است. هیچ تبصره ای ندارد. در ادامه آیه 55 سوره مائده می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا» اگر در خاطراتان باشد عرض کردیم لغت ولیّ در اینجا یک بار به کار برده شده. وقتی یک لغت، یک بار به کار می رود، یک معنا بیشتر نمی تواند داشته باشد. بنابراین ولایتی که برای خدای متعال می گوییم، ولایت مطلقه است. برای رسول هم می گوییم ولایت مطلق است و برای «وَالَّذِينَ آمَنُوا» هم می گوییم ولایت مطلق است.

این مومنین یعنی همه مومنین. می شود؟ همه مومنین بر همه مومنین ولایت مطلق دارند. مومنین جمع است دیگر. یعنی جمع مومنین بر جمع مومنین. فکر کنید که می شود؟ ببینید آن مرتبه عرض کردیم یک والی یا بفرمایید ولیّ داریم که اینجا ولیّ به معنای والی است، یک ولیّ داریم و یک مولی علیه داریم. در آیه 56 سوره مبارکه مائده می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ» یک کسانی بودند که مخاطب این آیه بودند. پس نمی شود مومنین در اینجا جمع باشد. باید یک نفر باشد. بعد عرض کردیم که آقا این اشکال دارد. چرا در مورد یک نفر لفظ جمع به کار برده؟ عرض کردیم در قرآن چنین چیزی مکرر آمده است و در ادبیات عربی این مشکلی ندارد. در ادبیات فارسی هم عیب ندارد. خب پس صاحب ولایت خداست، پیامبر خداست، «وَالَّذِينَ آمَنُوا» است. مخاطبش کیست؟ کسانی که ولایت اینها بر آنها هست، عموم مومنین هستند. بعد ها یک ولایت دیگری را خواهیم خواند که ولایت مومنان بر مومنان است. آن را خواهیم گفت. آن کاملا حد و مرز دارد تا شدنی باشد. اگر نه نمی شود که من بر شما ولایت مطلق داشته باشم و شما هم بر من ولایت مطلق داشته باشی. اصلا فرض ندارد. نمی شود من صاحب اختیار همه چیز شما باشم و شما هم صاحب اختیار همه چیز من. این تناقض است.

ببینید اگر من صد در صد بر همه چیز شما، بر جان و مال شما ولایت داشته باشم و شما بر من، نمی شود و تناقض پیش می آید. بنابراین معلوم می شود که این مومنین باید یک نفر باشد. یک دسته خاص باشند. یک افراد خاصی باشند. آنها بر عموم مومنان ولایت دارند. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» ای مومنین ولی شما خداست. یهود و نصارا و منافقین نیستند. ولیّ شما خداست، رسول خداست، و مومنین هستند. پس جمع مومنان در تحت ولایت خدا و رسول و مومنان قرار می گیرند. عرض کردیم این ولایت چه نوع ولایتی است؟ ولایت قانونی است. به چه دلیل می گوییم ولایت قانونی است؟ چون در آیه بعد می گوید باید بپذیری. من می توانم قانون را قبول کنم و می توانم قبول نکنم. شما می توانی از چراغ قرمز عبور کنی که در این صورت قانون را زیر پا گذاشته ای. می توانی هم احترام کنی که نشانه ادب خودت است و قانون را پذیرفته ای. یک کسانی باید این را بپذیرند. در آیه بعد دارد که «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ» هر کسی ولایت را بپذیرد. همه مومنان باید بپذیرند و سه نفر هستند که ولایت دارند. عرض کردم خدای تبارک و تعالی اصل است و ولایت رسول و اینها فرع است و به این مناسبت در دنباله گفته اند. هر کلمه قرآن روی حساب است.

اگر کلمه را ابتدا می گذارد یا انتها روی حساب است. از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردند که قرآن در آیه 158 سوره مبارکه بقره می فرماید: «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ» سؤال کردند که آقا اول از صفا شروع کنیم یا اول از مروه؟ از کدام شروع کنیم؟ از صفا شروع می کنیم. دلیلش در آیه است. فرموده اند «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» اینکه اول صفا را گذاشته روی حساب است. قرآن با کلمات بازی نمی کند. کلمه را دقیق حساب می کند. اینکه اول صفا را فرموده، پس از صفا شروع کنید. مروه در پایان است. خدا نصیب همه تان بکند. ما با جگر خون به مکه رفتیم. مکه خوب هم رفته بودیم. باور کنید سفر اول که رفتیم بهشت بود. آنجا بهشت است. فقط گرم است. بهشت که گرم نیست. آنجا فقط گرم است. خدا نصیب همه تان کند. بعد

خیلی خوب است که انسان از آنجا به کربلا برود. اول به مکه برود و بعد به مدینه برود. چند تا معصوم را در مدینه زیارت می کند؟ شش تا معصوم را در مدینه زیارت می کند. کم نیست. خدا آرزویش را به دل هیچ کس نگذارد.